

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۹۶ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۶۷ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۲/۰۹/۲۷

- گونه‌بندی پنجگانه انسان
- جریان صهیونیسم نکبت جهانی است
- برکت، یعنی خیرِ مستمرِ گسترده
- جلوه‌های تجلی برکت الهی
- دست خداوند در توزیع همه خیرات در عالم
- نقشه بار یافتن به مقام برکت کامل
- نکبت‌ها، حاصل خروج از نقشه الهی
- زمین بهشت‌آسا، با ظهور امام عصر (علیه‌السلام)
- مقدمه‌ی طلوع برکت، رفع نکبت است
- دستیاران انسان کامل
- تجلی برکت زیست انسانی در سیمای ولایت علی بن ابیطالب
- نقطه توقفگاه تاریخ
- پرچم‌دار ولایت کبری
- حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) «مبارکة طیبه» است
- عطیه الهیه علویه

عرض می‌کنم یک مطلب کاملاً سازنده در زندگی عموم مؤمنین است، به عنوان یک دریافت روشن از شخصیت و سیره حضرت صدیقه شهیده (سلام‌الله‌علیها) می‌باشد.

گونه‌بندی پنجگانه انسان

۱. گروهی زندگی‌شان نکبت

است

در یک تقسیم انسان‌ها را می‌شود پنج گروه معرفی کرد. گروه اول کسانی هستند که این‌ها زندگی‌شان نکبت است، یعنی از زندگی‌شان دیگران آسیب می‌بینند؛ از فکرشان، از اخلاق‌شان، از دارایی‌شان، از اقتصادشان، از مدیریت‌شان، از انواع و اقسام رفتارشان، گاهی حتی از لباس پوشیدن‌شان، از حرف زدن‌شان. وقتی این به صورت برنامه‌ریزی شده و مستقر باشد، این تیپ شخصیتی می‌شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردمهد

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ، وَاجْعَلْنِي مِّنْ أَهْلِ السَّدَادِ، وَ مِّنْ أَدْلَةِ الرَّشَادِ، وَ مِّنْ صَالِحِ الْعِبَادِ، وَ ارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ، وَ سَلَامَةَ الْمَرْصَادِ.»^۱

امشب ما با ملاحظه ایام سوگواری حضرت صدیقه اطهره (سلام‌الله‌علیها) بحث‌مان را در همین بخش جاری بیستمین دعای صحیفه سجادیه که دعای مکارم باشد نگه می‌داریم و یک جمله به عنوان عرض ارادت به محضر حضرت صدیقه طاهره (سلام‌الله‌علیها) عرض می‌کنیم، به امید این که ان شاءالله همه ما از عنایات حضرت بقیه‌الله الاعظم (ارواحنا فداه) بهره‌مند باشیم.

آنچه که من خدمت‌تان

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه



نکبت. وقتی برای او تبدیل شده به یک رفتار ثابت، دائم از ناحیه او به دیگران آسیب وارد می‌شود، از یک محدوده، مثل این که مثلاً یک کسی ممکن است در محیط خانواده‌اش این گونه باشد، تا در یک محیط مثلاً اداره‌اش این طور باشد، در یک جمع کوچک یا در محور همسایه‌ها و این‌ها، شروع می‌شود می‌رود تا آن جا که شما با یک پدیده‌ای مواجه هستید که یک نکبت بین‌المللی است. یعنی برای کل عالم بشریت نکبت است؛ می‌شود رژیم صهیونیستی. یک وقت یک فرد است، یک وقت یک نهاد است، یک وقت یک سیستم است.

جریان صهیونیسم نکبت جهانی است

کسانی که اکنون دارند با صهیونیسم مبارزه می‌کنند، این جریان مقاومت فلسطین از این منظر دارند به کل بشریت خدمت می‌کنند، مسئله فقط برای اهل فلسطین و جبهه مقاومت و مسلمان‌ها و امثال این‌ها نیست. نکته‌اش هم این است که جریان صهیونیسم از جهت تولید انواع و اقسام انحراف‌ها در زندگی بشر نکبت جهانی است. یک قلم آن هم این است، اکنون در کل عالم مصدر توزیع بی‌حیایی و بی‌عفتی صهیونیست‌ها هستند. کل صنایع مربوط به حوزه بی‌عفتی دست این‌ها است. تمام مافیاهای پورن که متأسفانه در دنیا تبدیل شده به یک تجارت گسترده و پُرسود، پشت صحنه‌اش این صهیونیست‌ها هستند. حالا یک ماجرا دارد. بگیرید دیگر بروید جلو. پس گاهی یک فرد است، گاهی یک سیستم است، گاهی در یک محدوده اندک است، گاهی بزرگتر و بزرگتر،

۲. گروهی انگل هستند

گروه دوم کسانی هستند که انگل هستند یعنی زندگی شان بار پر زندگی دیگران است. مثلاً در خانواده این هیچ آورده‌ای ندارد، همه باید کار کنند که ایشان مثلاً خوش بگذارند. این جور است ولی خودش تحمیل به زندگی دیگران است. این باز در فرهنگ ما تعریف شده است.

۳. گروهی بخیل هستند

یک گروه سوم هم هستند که این‌ها گروه بخیلان هستند، ممسکین. این گروه سوم نه مثل گروه اول نکبت هستند، نه مثل گروه دوم انگل هستند، ولی هرچه که دارند مال خودشان است، خیرشان به کسی نمی‌رسد و ممسک هستند. دایره زیست‌شان یک دایره بسیار بسته و محدود

گاهی هم اصلاً می‌رسد به کل نظام زندگی بشر. صهیونیست‌ها در تحلیل رژیم ایالات متحده، در واقع همان مسیحیت صهیونیستی هستند، یا صهیونیزم مسیحی هستند که این‌ها به یک اعتبار آلت دست آن جریان تفکر صهیونیستی هستند که پشت سر کل ماجراها هست، این‌ها هم آلت دست هستند. در جلوه ظاهری یک رژیم در منطقه هست که این‌ها حامی هستند. پشت صحنه‌اش این است که خود جریان ایالات متحده را هم آن مافیای صهیونیستی است که دارد اداره می‌کند، این‌ها حالا بحث‌های تحلیلی خودش را دارد، الان موضوع بحث من نیست. پس بعضی‌ها این جور هستند که زندگی‌شان، شخصیت‌شان نکبت است.

گونه اداره می‌کنند. توان زندگی تمیز دارند، می‌توانند کار کنند، می‌توانند خدمت کنند، می‌توانند تولید کنند، می‌توانند تولید درآمد کنند، ولی تنبل و بی‌عار است. گروه سوم هم بخل است که اگر در کسی باشد یک صفت خیلی پلیدی است. این‌ها فقط خودشان خوش می‌گذرانند. امکانات دارند، ممکن است تولیدی هم داشته باشد ولی برای خودش، تجارتی داشته باشد، امکاناتی برای خودش، علمی برای خودش، همه‌اش فقط خودم و نهایتاً یک دایره محدود که خانواده خودش باشد. بنابراین این سه مردود است، این را می‌گذاریم کنار. دو گروه دیگر باقی می‌مانند.

به خودشان و نزدیک‌ترین افراد زندگی‌شان است. استحضار دارید این هر سه، فی‌جهنم و مردود به کم و زیادش است. اولی که تکلیفش معلوم است، دومی قطعاً مردود است، یعنی بی‌عاری است، بی‌کاری است و کل بر دیگران بودن است. به قباحه اولی نمی‌رسد ولی از نظر شارع اعظم مردود است. یک آدم بی‌عار، بی‌کار و علاف که خرجش را همیشه باید دیگران بدهند.

البته این‌ها مدل‌های پیشرفته هم دارد، پیشرفته‌های همین گدایی‌های سازمان یافته است. یک شبکه است، گدایی‌هایی سازمان یافته است که این‌ها شبکه دارند، عقبه دارند، دائماً با یک ترندهایی مشغول تخلیه جیب عبادالله هستند و زندگی‌شان انگلی است، زندگی‌شان را این

بشوند، یعنی هم خودشان بهره‌مند می‌شوند هم دیگران، از مازاد بهره‌هایی که دارند، انفاق می‌کنند، زکات، صدقه، رسیدگی، خدمت، این‌ها است.

۵. گروهی اهل ایثار هستند

گروه پنجم کسانی هستند که برای آسایش دیگران، برای خدمت به دیگران، برای امنیت دیگران، خودشان در شرایط سخت قرار می‌گیرند. این گروه پنجم با کلمه ایثار در قرآن و در روایات ما تعریف شده است. «وَأُو۟ثِرُونَ عَلَىٰٓ أٰنۡفُسِهِمۡ وَ لَوْ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٌ»^۲ می‌گوید خودشان شرایط زندگی‌شان سخت است ولی دیگران را بر خودشان ترجیح می‌دهند، این یک عالمی است برای خودش، دیگران را ترجیح می‌دهند. این گروه اخیر فهرست عجیبی

۲ آیه ۹ سوره مبارکه حشر

۴. گروهی بهره‌مند هستند، دیگران را هم بهره‌مند می‌کنند

گروه چهارم کسانی هستند که این‌ها هم بهره‌مند هستند، هم دیگران را بهره‌مند می‌کنند. یعنی علمی بهره‌مند است دیگران را بهره‌مند می‌کند، معنوی بهره‌مند است به دیگران هم می‌رساند، مادی بهره‌مند است به دیگران می‌رساند، آبرویی بهره‌مند است دیگران را هم بهره‌مند می‌کند. یعنی هم خودش هم دیگران. قرآن کریم از این‌ها به عنوان «مما رزقناهم ینفقون» یاد می‌کند. خیلی این‌ها پسندیده هستند. هم تولید دارند، هم ظرفیت دارند، امکانات دارند، مفید هستند، مولد هستند، هم دیگران را سر سفره خودشان پذیرایی می‌کنند، گره‌گشایی می‌کنند، کار راه می‌اندازند. این گروه چهارم خودشان به زحمت نمی‌افتند تا دیگران بهره‌مند

وسیع، حالا به هر اندازه‌ای این می‌شود برکت. پس خیر، ثابت، یعنی باید مستقر باشد، گاهی و این‌ها نه. خیر مستقر و مستمر گسترده، حالا گسترده هم می‌گوییم یعنی همان استمرار، همین گستردگی، آن وقت خودش دایره‌ها و درجاتش با هم فرق می‌کند. فعلاً اصل مسئله به این معنا است. بعضی‌ها می‌خواهند بگویند کل خیر مساوی است با برکت، در بعضی از مضامین هست، می‌شود این را هم قبول کرد، ولی وقتی انسان موارد را احصاء می‌کند، آیات را ملاحظه می‌کند، روایات را ملاحظه می‌کند می‌بیند که این خصوصیت را باید خیر داشته باشد، یعنی هم ثابت و مستمر، هم گسترش داشته باشد، دایره داشته باشد، وسعت داشته باشد، این می‌شود برکت. خداوند تبارک و تعالی وقتی

هم دارد. خیلی نسبت به گروه قبلی عددشان کمتر است ولی کیفیت و اثرگذاری‌شان خیلی بیشتر است.

برکت، یعنی خیرِ مستمرِ گسترده

این گروه چهارم و پنجم از بین انسان‌ها برگزیده خدای متعال هستند، آن سه گروه که ول معطل هستند، مخصوصاً اولی؛ اما این دو گروه؛ گروه چهارم و پنجم، این‌ها کسانی هستند که در منطق الهی پسندیده هستند، این‌ها مورد پسند هستند، ویژگی‌شان چیست؟ ویژگی‌شان این است که شخصیت‌شان و سبک زندگی‌شان با کلیدواژه برکت تعریف می‌شود، می‌گوییم این فلانی وجود مبارکی دارد، حالا با آن تفاوت‌ها و درجاتش. برکت یعنی چی؟ برکت یعنی خیرِ مستمرِ

فِرْقَانِ مِی فِرْمَیْد «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَيَّ عَبْدَهُ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۱ قرآن در واقع آن خیر بی کرانه حضرت حق است که تجلی برکت الهی است در قرآن.

جلوه‌های تجلی برکت الهی

۱. آیات قرآن

هر چیزی که به خدای متعال نسبت پیدا می‌کند می‌شود خیر مستمر مستقر بی کرانه و وسیع. حالا نمونه‌هایش را شما ببینید، در قرآن کریم هم هست. من نمی‌خواهم احصاء جامع داشته باشم چون آن خودش می‌شود یک بحث مفصلی، من می‌خواهم به یک نکته دیگری برسم. از جمله مثلاً قرآن منسوب به حضرت حق است، فرمود کتاب مبارک است، توصیف شده به مبارک. آیه‌اش را

همان ۶

می‌خواهد خودش را معرفی کند با همین کلیدواژه معرفی می‌کند «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ تبارک؛ مبارک است. حالا به خدای متعال می‌خواهیم نسبت بدهیم باید کلیدواژه‌هایمان را تدقیق کنیم. «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳ «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَيَّ عَبْدَهُ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۴. این جا خداوند تبارک و تعالی برای خودش از کلمه «تبارک» استفاده کرده است، یعنی خیر مستقر، مستمر، گسترده بی کران خدا است. حالا در یک آیه می‌فرماید «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» نگاه کنید دامنه این ملک الهی خیر گسترده است و این سفره الهی است که در محیط عالم گسترده شده است. در سوره

۳ آیه ۱ سوره مبارکه ملک

۴ همان

۵ آیه ۱ سوره مبارکه فرقان



بخوانید «کتابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ...»^۷ چي گسترده‌تر از اين، رفقا وحي، قرآن، اين که خدای متعال با بشر ارتباط رسمي برقرار کرده، با او حرف زده، چه خيري بالاتر از اين، مگر می‌شود آن را توصيف کرد؟

چي بالاتر از قرآن؟ خيلي برای ما عادي است، فقط يك آيه‌اش كافي است که بشریت از اول تا آخر سر به سجده شکر داشته باشد، فقط برای يك آيه‌اش، خدای متعال اين باب را باز کرده باشد، يك جمله با بنده‌هايش حرف زده باشد، يك جمله گفته باشد، ديگر کسی می‌تواند شکر کند؟ خيلي بزرگ است، حالا می‌گويد اين وحي در آن سلسله نبوتی خودش رسیده به خاتم و در محيط خاتم تبديل شده به قرآن. «مبارک» اين است. «ليدبروا

آياته» حالا شما شکر کنید، برويد به محضرش، تدبّر کنید، ارتباط بگيريد، نسبت به خدا حالت شکر داشته باشيد.

۲. کعبه

اگر کتاب مربوط به خدای متعال، نسبت به خدای متعال است، «مبارک» اگر بيت است «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۸ اين می‌شود کعبه. «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» اين را خدای متعال مبارک قرار داده است. نقطه آغاز بسط زمين برای سکونت انسان همان جاست و نقطه آغاز هدايت بشریت همان جاست و آن نقطه‌ای که بعدها هم، هم خودش، هم محيطش آکنده از برکت است همین جاست. حالا اين هم پس بيت

۷ آيه ۲۹ سوره مبارکه ص

۸

آيه ۹۶ سوره مبارکه آل عمران

که می‌آید در منطقه مکان. است. «بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» که مربوط به معراج است. خدای متعال در مرحله اول سفر معراج، بنده برگزیده خودش را از مسجد الحرام برد به مسجد الاقصی، بعد از آن جا دیگر به مراحل بالاتر که بقیه‌اش در سوره مبارکه نجم است. قطعه‌ای از بحث معراج مربوط به آن جاست. پس این جا منطقه‌ای پربرکت است.

۳. مسجد الاقصی

البته آن جا برکت مادی هم دارد، یک منطقه سرسبز و خیلی پررونق و خیلی خاک مستعد و درخت‌های زیتون، خیلی منطقه‌اش منطقه پربرکتی است. اقتصادی نگاه کنید پربرکت است، معنوی هم که محیط بعثت‌ها است و قدمگاه انبیاء و البته محل دفن بسیاری از انبیاء الهی هم آن جاست؛ مسجد الاقصی است. بی‌جهت هم نیست که این قدر روی آن حساسیت است. یک جای عادی نیست. اکنون هم که

البته نمونه دیگری هم دارد مثل بقعه مبارکه، این منطقه وادی ایمن و کوه‌طور، این‌ها با همین کیفیت توصیف شده‌اند. مسجد الاقصی از نظر خداوند تبارک و تعالی مبارک است «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا...»^۹ «بَارَكْنَا حَوْلَهُ» اصلاً آن منطقه یک منطقه مبارکی است. جالب است در باره کعبه خداوند تبارک و تعالی روی خود بیت تأکید می‌کند ولی راجع به مسجد الاقصی روی این منطقه پیرامونی‌اش «بَارَكْنَا حَوْلَهُ» که می‌دانید منطقه بعثت‌ها است، انبیاء، مقامات. این منطقه خیلی جای عجیبی

اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۱۰} این جا سخن از یک درخت مبارکی به میان می‌آید، این جا وصف درخت شده است «شَجَرَةٌ مَبَارَكَةٌ» البته این خاص است، در باره‌اش هم نکته‌ها هست که در تأویل محل بحث ما نیست. اگر ظاهر باشد درخت زیتون است که یک درخت پربرکتی است. قرآن کریم در جای دیگر هم به آن قسم می‌خورد، می‌گوید «والتین و الزیتون» حالا چه خبر است در این درخت و در میوه‌اش چه آثاری، چه جهاتی را خدای متعال قرار داده، آن هم به جای خودش محفوظ است.

باطناً نگاه کنید، این شجره مبارکه، شجره محمد و آل محمد (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) است که در جای دیگر به عنوان شجره طیبه از آن اسم برده شد، «مثلاً کَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي»

۱۰ آیه ۳۵ سوره مبارکه نور

می‌دانید تمام داستان‌های دنیا متوجه همین نقطه است و چقدر هم با سلیقه این عملیات ضربه ترمیم‌ناپذیر را اسمش را گذاشتند طوفان الاقصی. از خود کلیدواژه اقصی استفاده کردند که کاملاً ناظر به مسجد باشد و خودش این بسط معارفی محسوب می‌شود.

۴. شجره طیبه

مثلاً درخت، خداوند تبارک و تعالی در قرآن سخن از یک شجره مبارکیه هم به میان می‌آورد «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مَصْبَاحٌ الْمَصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ

یک شب را خدای متعال به شما معرفی می‌کند می‌گوید یک شب است اما این شب قابل مقایسه با شب‌های دیگر نیست. «خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ» می‌شود لَيْلَةُ الْقَدْرِ. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^{۱۴} از هزار ماه بهتر است. نه با شب قبلش، نه با شب بعدش قابل مقایسه نیست. تازه گفته «خَيْرٌ»، نگفته هزار ماه، می‌گوید «خَيْرٌ مِنَ الْفِ شَهْرٍ» از هزار ماه هم بهتر، حالا این فراخی‌اش و خیر بودن آن و گسترش آن تا کجاست که قابل محاسبه نیست. آن وقت قرآن کریم فرمود این شب، شب مبارکی است. آن جا گفت «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^{۱۵} در سیوره دخان می‌گوید «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ»^{۱۶} پس این شب مبارکی است. این «لَيْلَةُ

السَّمَاءِ»^{۱۱} به همین عنوان اسم برده شده است. آن نقطه مقابل که همین نقطه مقابل این شجره مبارکه و طیبه باشد، شجره ملعونه و خبیثه است. «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»^{۱۲} از آن تعبیر شد به شجره خبیثه. ملعونه هم که داریم «وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ [وَنُحُوفُهُمْ] فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»^{۱۳} که این شجره ملعونه و خبیثه دشمنان محمد و آل محمد (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) هستند.

بنابراین این چیزهایی که با خدای متعال نسبت پیدا می‌کند این طور است.

۵. لیلَةُ الْقَدْرِ

در زمان هم همین طور است.

آیه ۳ سوره مبارکه قدر	۱۴	آیه ۲۴ سوره مبارکه ابراهیم	۱۱
آیه ۱ سوره مبارکه قدر	۱۵	آیه ۲۶ سوره مبارکه ابراهیم	۱۲
آیه ۳ سوره مبارکه دخان	۱۶	آیه ۶۰ سوره مبارکه اسراء	۱۳

که می‌بینید حضرت عیسی (علیه‌السلام) خودش را با همین مرتبه یک توصیفی کرده «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^{۱۷} خداوند من را مبارک قرار داد. خیلی تعبیر قشنگی است «جعلنی مبارکاً».

مبارک» یعنی در این شب خیر به صورت غیرقابل محاسبه‌ای توسعه داده شده است و بعد تکرار سالانه‌اش و بعد فرود فرشتگان الهی و آن تقدیر همه عالم در محضر ولی کامل.

۶. انسان

دست خداوند در توزیع همه خیرات در عالم

همه آن بحث‌ها را بیاورید، نقطه کانونی روی همین کلمه انسان است. حالا آنچه که گفتیم در جلوه‌های الهی از برکت، ولی وقتی نوبت انسان می‌رسد یک عالم دیگری است، خداوند تبارک و تعالی انسان را که به لحاظ تکوینی خلق کرده است، تکویناً وجود او را سرشار کرده از میانی خیر، لذا خدای متعال در آفرینش او به خودش مبارک‌باد می‌گوید.

خدمت‌تان عرض کنم وقتی می‌رسد نوبت به انسان، آن انسانی که وجودش می‌شود خیر، می‌شود خیر جامع، می‌شود خیر مستمر که هم فکرش خیر است، هم اخلاقش خیر است، هم عزتش خیر است، آبرویش خیر است، دارایی‌هایش خیر است، موجودی‌هایش خیر است، قدرتش خیر است، معنویتش خیر است، سراپا خیر است، خیر محض است، آن هم خیر مستمر و بعد وسیع و گسترده، این می‌شود مبارک. آن وقت این مرتبه مرتبه‌ای است

۱۷ آیه ۳۱ سوره مبارکه مریم

مگر نگفته است؟ وقتی آن سیر آفرینش انسان را می‌گوید تا می‌رسد به آن نقطه پایانی، فرمود: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^{۱۸} در آفرینش این مخلوق به خودش مبارکباد می‌گوید. معلوم می‌شود این مخلوق یک نسبت خاصی با خدای متعال دارد و در آن نسبت، این مخلوق می‌تواند جلوه برکت باشد در این عالم، چون وجودش می‌تواند بسط پیدا کند. در محور خیر می‌تواند بی‌اندازه منبسط بشود، چون خدای متعال در او روح قرار داده است، از فطرت خودش این را خلق کرده «فَطَرَتَ اللَّهُ التِّي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...»^{۱۹}، «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...»^{۲۰} یا همین آیه‌ای که الان خواندیم، خیلی

این آیه صریح است «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»^{۲۱} گفت تا این جا که گفتیم از نطفه و علقه و مضغه و تا پرسد به استخوان «فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا...»^{۲۲} بعد آن بالاخره با گوشت و این‌ها، این استخوان را قشنگ طراحی می‌کند، این‌ها همه یک طرف، بعد فرمود «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»^{۲۳} در یک مرحله دیگر انشایی در او داریم که این کلمه «أَنْشَأْنَا» با افعال قبلی که همه خلق بود یا تطور در خلقت بود فرقی می‌کند. انشاء است «أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^{۲۴} یعنی همان که گفت «تَبَارَكَ الَّذِي يَبْدَأُ الْمُلْكِ»^{۲۵} در آن جا گفت «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ

آیه ۱۴ سوره مبارکه مؤمنون	۲۱
همان	۲۲
همان	۲۳
آیه ۱۴ سوره مبارکه مؤمنون	۲۴
آیه ۱ سوره مبارکه ملک	۲۵

آیه ۱۴ سوره مبارکه مؤمنون	۱۸
آیه ۳۰ سوره مبارکه روم	۱۹
آیه ۲۹ سوره مبارکه حجر	۲۰

عیسی (علیه‌السلام) می‌گوید من یکی از آن‌ها هستم «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ»^{۲۸}.

بعد ما در مباحث معارفی خودمان به این نقطه می‌رسیم که اساساً خداوند تبارک و تعالی مقصد خلقت و آفرینش را، همین نقطه قرار داده است. بعد به این جا می‌رسیم که همین کلمه الهی یعنی انسان، کلمه انسان همین است که می‌شود دست خداوند در توزیع همه خیرات در عالم، همین است که می‌شود بیده «رزق الوری»، «بیمنه رزق الوری» همین می‌شود که همه از او روزی بگیرند، همه تحت برکت او باشند، چون می‌گوید اصلاً من به خاطر این خلق کردم، بقیه به خاطر این آفریده شدید، یعنی آن صورت تکامل یافته و به فعلیت رسیده نهایی، این واحدی که اسمش انسان است که

الْفُرْقَانَ عَلَى عِبْدِهِ»^{۲۶} این جا می‌گوید «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^{۲۷} که از این «تبارک الله احسن الخالقین» معلوم می‌شود که این موجود احسن المخلوقین است و دارای احسن تقویم است، یعنی سرشتی، باطنی، حقیقتی، دارای یک انشاء قدسی است و یک نسبتی با عالم الهی دارد، یک ربطی بین او و عالم الهی هست که اگر آن ربط را کشف کند، اگر آن ارتباط برقرار بشود، اگر آن ارتباط پرورش پیدا بکند و تحت تربیت قرار بگیرد، این وجودش می‌شود یک وجود پربرکت. هرچه این وجود بسط پیدا کند، برکتش گسترده‌تر می‌شود تا برسد به کمال. اگر به کمال رسید می‌شود برکت کامل و کمال برکت. تا آن جا می‌تواند امتداد پیدا کند. آن وقت جناب

۲۶ آیه ۱ سوره مبارکه فرقان

۲۷ آیه ۱۴ سوره مبارکه مؤمنون

که به ما ارائه شده است. جلسه گذشته درس صحیفه مبارکه این را با شما خواندیم «وَاجْعَلْنِي عَلَىٰ مَلِكٍ أَمُوتُ وَ أَحْيَا»^{۳۰} آن مله الاسلام، یعنی نقشه‌ی همین تکامل. نقشه تکامل یعنی چی؟ یعنی نقشه بسط همین وجودی که خداوند تبارک و تعالی آفریده، این باز می‌شود، این شکوفا می‌شود. قبلاً به عرض شما رسید این استعداد خالص است وقتی که آفریده می‌شود. مثل همان هسته خرما است. در این هسته خرما یک نخل پرثمر است، اما این کجا نخل پرثمر کجا. این الان اجمالاً یک هسته خرما است اما این هسته خرما با یک سنگی که کنار آن افتاده دو تا عالم است. در آن سنگ به این معنا استعدادی وجود ندارد، اگرچه آن هم برای خودش

۳۰. فرازی از دعای بیستم صحیفه

مبارکه سجاده

می‌شود انسان کامل. «وَاجْعَلْنِي مُبَارَكًا أَيَّنَ مَا كُنْتُ»^{۲۹}.

نقشه بار یافتن به مقام برکت کامل

در آن گونه‌بندی که از انسان‌ها کردیم ملاحظه کردید، آن دو اسم اخیرش می‌آید در همین وادی خیر مستمر گسترده. در آن‌ها پیدا می‌شود، آن سه قسم که تکلیف‌شان معلوم است، اما این دو بخش چهارم و پنجم این گونه است. آن وقت این جا یک بحثی وجود دارد که در مسیر زیست انسان چه اتفاقاتی باید بیفتد تا این وجود، تا این بذر همین جور بسط پیدا کند، شکوفا بشود، مثل یک درختی به بار بنشیند، میوه بدهد، بعد میوه‌اش مستمر باشد. چه اتفاقاتی باید بیفتد تا به این نقطه برسد؟ این کلاً همان سیر تکاملی است

ایشان بود، پشت آن هم ادامه داشت بعد درخت بلندبالا، بعد همین جور خرما، دیگر ما با اجازه‌تان بهره‌مند بودیم، یعنی از این خرما دائماً می‌ریخت، یا این مباشرشان همین جور ظرف ظرف می‌چید می‌آورد، به خوشمزگی آن خرما تا حالا ما ندیدیم، این درخت از برکات الحسین (علیه‌السلام) بود. خدا ان شاءالله روزی‌تان کند. حالا غرض کی فکر می‌کند این همه، آن هم مستمر سالانه در یک دانه هسته است. آن وقت این همه هسته خرما که ضایع می‌شود همه باید بزنند در سرشان بگویند هر کدام این‌ها می‌توانست یک چنین درختی بشود. در وجود انسان نسخه کمال تعبیه شده است که خدای متعال به خودش تبارک گفته است؛ تبارک الله احسن الخالقین، می‌گوید در این هسته من یک مجموعه‌ای از

یک استعداد دیگری دارد. ولی به این معنا، بین یک تکه سنگ با یک دانه خرما چقدر تفاوت هست؟ شما می‌گویید در این دانه خرما استعداد یک نخل پرثمر هست، این می‌شود یک درخت نخل بزرگی که دائم از آن خرما مفصل به دست می‌آید.

خدا ان شاءالله روزی‌تان کند، امسال ما اربعین همان نزدیکی‌های حرم مطهر سیدالشهداء (علیه‌الصلوة‌والسلام) در نخلستان یک پیرمرد باصفای نورانی که هم پدر شهید است، هم همسر شهید است، آن جا یک چند شبی بودیم. پدران شهیدان است، از همان بچه‌های عراق است. ایشان آن جا یک نخلستانی داشت، من فکر نمی‌کردم نزدیک صد متری، صد و پنجاه متری حرم مطهر نخلستان باشد، اصلاً تصویری از آن در کربلا نداشتم. دو نخلستان بود، یکی برای

یعنی وجودت بشود مبارک. به این جا برسی. آن وقت این دیگر خیر محض، منبسط و گسترده است. آن وقت آن جا یک مسیر دارد، این مسیر را به ما معرفی کردند.

نکبت‌ها، حاصل خروج از نقشه الهی

قرآن کریم کلیدواژه برکت را در آن عنوانی قرار داده که قبلاً با هم صحبت کردیم. اول آن جمله قبلی گفتیم «اللَّهُمَّ وَ اِنِّطَقْنِي بِالْهُدَى»^{۳۲} بعدش «وَ اَلْهُمْنِي التَّقْوَى» ما چند روز سر آن تقوا داشتیم با هم صحبت می کردیم. تقوا این خصوصیت را دارد، یعنی فشرده ملت اسلام و ملت قرآن و ملت اولیاء و ملت انبیاء، ملت این جا به معنای دین است، فشرده‌اش می شود تقوا. فرمود اگر شما در این دنیا می بینید

استعدادهایی را گذاشتم که فرد کامل آن را شما نگاه کنید در افق اولیاء می توانید ببینید، در افق انبیاء می بینید، آن فرد کامل همین است. آن همان نخل به ثمر نشست‌اش است. یعنی دارد به بقیه پیام می دهد می گوید شماها دارید، من به شما دادم. شما نسبت تان این گونه است. پس شما باید راهش را پیدا کنید تا آن بشوید، عین او که نمی توانید بشوید، به او نزدیک بشوید، شباهتی به او پیدا کنید، راهش چیست؟ فرمود ملت‌شان را بشناسید به همان ملت زیست کنید. این می شود خلاصه همان کلمه‌ای که امام سجاد (علیه‌الصلوة والسلام) در درس قبیل فرمودند «وَ اَجْعَلْنِي عَلَي مِلَّتِكَ اَمُوتُ وَ اَحْيَا»^{۳۱} گفتیم ملت همین نقشه راه کمال است. یعنی نقشه بار یافتن به مقام برکت کامل،

۳۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه

مبارکه سجادیه

مِنْ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...»^{۳۴} این تضمین است، جزو محکم‌ترین آیات قرآن است، یک جا هم بیشتر برکت در قرآن جمع بسته نیامده، آن هم در این آیه است، جای دیگر البته به صورت مفرد هم نیامده، ما کلمه برکت را به صورت مفرد در قرآن نداریم، جمع داریم. جمع هم فقط یک جا داریم آن هم در این آیه است.

قبلاً به عرض شما رسید، در قرآن کریم یکی تکرار خیلی گسترده نشان دهنده اهمیت فوق‌العاده است، یکی هم وقتی یک چیزی تک است. معلوم می‌شود یک حساسیتی روی آن هست. مثلاً می‌گوییم حیات طیبه یک بار در قرآن هست، فقط یک جا آمده است «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^{۳۵} در قرآن تکرار نشده، یعنی دیگر همه حرف‌ها

نکبت زیاد است به خاطر این است که تقوا کم است، اگر اهالی شهرها مسیر زندگی خودشان را مبتنی بر تقوا برنامه‌ریزی می‌کردند، فرمود اصلاً در این عالم نکبتی وجود نداشت. هرچه بود برکت بود. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنْ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ...»^{۳۳} گفت تمام آن برمی‌گردد به شماها که آن هسته وجودی خودتان را و آن نعمتی که به شما داده شده بود، ناشکری کردید، به آن جا برمی‌گردد «و لکن کذبوا».

نقطه مقابل ایمان و تقوا، تکذیب آیات الله است. فرمود این همه نکبت‌ها همه حاصل خروج شما از نقشه الهی، افتادن به دام نقشه شیطانی است. ابتلاء از آن جاست. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ

همان ۳۴

۳۵ آیه ۹۷ سوره مبارکه نحل

۳۳ آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف

ملت الهی، روی اسلام، روی ایمان و تقوا متحد می‌شدند «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا»^{۳۶} فرمود این تضمین است، این آیه خیلی عجیب است «لَفَتَحْنَا» با لام تأکید و این ترکیب جمع در فتحنا و خود کلمه فتح که خود کلمه هست. «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^{۳۷}. «مَنْ السَّمَاءِ» یعنی آن زیبایی‌های معنوی و اخلاقی و نور در نور در نور در نور، عرضش هم یعنی زمین هرچه که از ذخائر خداوند تبارک و تعالی در آن قرار داده همه این‌ها را می‌ریخت برای شما و این همان وعده‌ای است که در مقدم حضرت حجه بن الحسن ا لمهدی (ارواحنا فداه)^{۳۸} محقق خواهد شد.

این جا جمع است، اما از آن طرف مثلاً تقوا الی ما شاء الله وجود دارد. آن تکرارش حکایت تأکید و اهمیتش است، این تک بودنش است. حالا «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا»^{۳۶} یک بار آمده است. «آمَنُوا و اتَّقُوا» یعنی همان ملتک، مله الله، دین الله. یعنی مله محمد و آله الطاهیرین (صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین) که ریشه دار هم هست، «مله ایکم ابراهیم» همان است، «دیناً قیماً مله ابراهیم حنیفاً...»^{۳۷} مستمرش را می‌خواهد نشان بدهد، این همان است. «وَاجْعَلْنِي عَلِي مَلَّتِكَ اَمُوتُ وَ اَحْيَا»^{۳۸} یعنی همین، یعنی همان زیست مؤمنانه و بر مدار تقوا، این است. فرمود اگر کشورها، مناطق، اجتماعات، با هم روی

۳۶ آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف

۳۷ آیه ۱۶۱ سوره مبارکه انعام

۳۸ فرازی از دعای بیستم صحیفه

۳۹ آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف

۴۰ همان

مبارکه سجادیه

زمین بهشت آسا، با ظهور امام عصر (علیه السلام)

کاری که امام عصر (علیه السلام) انجام می‌دهد این است؛ زمین آکنده از می‌شود ایمان و تقوا «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^{۴۱} وقتی این طور شد «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^{۴۲} از زمین و آسمان برکت می‌ریزد. چه روزگاری است، می‌گویند این قدر زمین بهشت آسا می‌شود که آسمانی‌ها آرزو می‌کنند برگردند بیایند یک بار این بهشتی را که مهدی (علیه السلام) و یارانش می‌سازند این جا را بینند، یک کمی در این جا زندگی کنند. خواسته بعضی‌هایشان مستجاب می‌شود به رجعت برمی‌گردند. شهداء برمی‌گردند. آن‌ها نیازی نداشتند برگردند، چون آن جا در بهشت هستند، این

چه بهشتی است، چه می‌کند امام زمان؟ این برکت آن جا معنا می‌شود. «بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^{۴۳} خدای متعال آن جا به دست ولی کاملش یک قدرت‌نمایی می‌کند.

مقدمه‌ی طلوع برکت، رفع نکبت است

یادتان باشد، مقدمه‌ی طلوع برکت، رفع نکبت است. یعنی اگر مصداق زیست اجتماعی برای برکت عدل است، عدالت عین برکت است. مصداق نکبت ظلم است، به هر نحوی که باشد. آن وقت در وجود شخصی من و تو هر گناهی که می‌کنیم یک نکبت است. یعنی به اندازه خودش کلی برکت را از وجود ما بیرون می‌ریزد. چون ظلم است، گناه ظلم است. برای وجودی که خدای متعال خلق کرده؛ معصوم، یک فطرت

۴۱ آیه ۵۵ سوره مبارکه نور

۴۲ آیه ۹۶ سوره مبارکه اعراف

مثلاً طاغوت است، طاغوت نکبت سیستمی است. این‌ها همه باید جمع بشود، تطهیر می‌کند. بعد دست مبارکش را روی سر مردم قرار می‌دهد، عقل آن‌ها بارور و شکوفا می‌شود، وقتی عقل‌شان بارور شد دیگر زمین می‌شود معبد و انواع و اقسام این جلوه‌های برکت که آن‌جا نازل می‌شود.

«لَفَتَّحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^{۴۴} «قله‌اش آن روز است، این «کو» یعنی کاش می‌شد، معنایش این است، اگر می‌کردند، خب نمی‌کنند. همیشه ابتلاء به انواع و اقسام ظلم است، ظلم‌ها است، ظلم هم که نکبت می‌آورد و آدم‌ها در این نکبت‌ها همین جور غوطه‌ور هستند، «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ»^{۴۵} تاریکی‌ها پشت تاریکی است.

تمیز، طاهر، مطهر به تو داده، تو آن را نجس می‌کنی، گناه نجاست فطرت است، این الان نجس شد، کثیف شد، آلوده شد. مگر طاهرش کنی. حالا نجاستش یک وقت نجاست فعلی و عملی است، یک وقت نجاست خلقی است. مثلاً حسادت نجاست است، تکبر نجاست است، اگر باطن این‌ها معلوم بشود. اصلاً قابل مقایسه با این نجاست‌هایی که من و شما اسمش را در ذهن مان می‌بریم نیست. این‌ها ظلم است، این‌ها نکبت است، نکبت می‌آورد. پس مقدمه ضروری رسیدن به منطقه برکت، نکبت‌زدایی است. در آن قیام جهانی هم همین طور می‌شود، آن‌جا هم همین طور است، اول باید زمین از انواع و اقسام این نکبت‌ها تطهیر بشود، چه نکبت فردی، چه نکبت جمعی، چه نکبت سیستمی که همان زیست

۴۴ همان

۴۵ آیه ۴۰ سوره مبارکه نور

دستیاران انسان کامل

متعال نازل کرده که قابل توصیف و حساب نیست. حالا اگر این خط به همان منهج که مله الله است ادامه پیدا کند چقدر برکات می‌آید. او گفت ما همان را می‌خواهیم، چیز دیگری نمی‌خواهیم.

تجلی برکت زیست انسانی در سیمای ولایت علی بن ابیطالب (علیه‌السلام)

آن وقت شما نگاه کنید آن برکت جامع که در دین خداست و توسط انبیاء الهی به صورت یک خط مستمر از اول تا آخر عالم هست، این برکت مستمر که در وجود مبارک انسان کامل، انسان‌های به مقصد رسیده، برگزیده، انبیاء و اولیاء و اوصیاء، با اختلاف مراتبشان، «تَلَكِ الرُّسُلُ فَضْلَنَا بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ»^{۴۶} یک جور نیستند،

آن کسانی که در عملیات تمهیدی کار تطهیر انجام می‌دهند، یا ذهن بشریت را متوجه آن زیست مملو از برکت و عدالت و ایمان و تقوا می‌کنند، این‌ها دستیاران انسان کامل برای تحقق آن روز بزرگ هستند، این‌ها خیلی وجودشان مغتنم است. به نظر من این‌ها خیرشان خیلی خیر بزرگی است. در بین آن‌هایی که گفتیم وجودشان خیر است، آن‌هایی که می‌توانند از محیط زیست انسان‌ها نکبت‌زدایی کنند، این‌ها خیلی مغتنم هستند. مثلاً امام راحل عظیم‌الشان عجب وجود پربرکتی دارد. نکبت دستگاه ستم‌شاهی را از این کشور جمع کرد. بعد شما ببینید در همین قدم‌های اول فقط به خاطر برداشتن آن و یک مقدار تلاش‌های پیرامونی، چقدر برکت خدای

نقطه توقفگاه تاریخ

این جا یک اتفاقی می‌افتد؛ تاریخ می‌رسد به یک نقطه‌ای که در یک درخشش فوق‌العاده یک دفعه می‌خورد به یک نقطه تاریک، منتها نه یک تاریکی عادی، بلکه یک تاریکی غیرقابل تصور. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از این تاریکی با کلیدواژه «طخیه عمیاء» یاد می‌کند. یعنی خیلی پیچیده و کور، این تکه است. آن چه زمانی است؟ وقت رحلت پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) است. درست در آن مرحله است که این تاریکی‌ها از همه طرف می‌آید روی این محیط اسلامی را می‌گیرد. کفر با نقاب نفاق می‌آید، کار خیلی پیچ می‌خورد. خیلی پیچیده‌تر از این که در ذهن شما است. اگر بخواهید بدانید بعداً باید شرح خطبه فدکیه را ببینید تا بدانید یعنی چی. این ترکیب ضلالت و جهالت وقتی با هم

یکی ابراهیم است، یکی یونس (سلام‌الله‌علیهما) است، خب خیلی مدارج‌شان با هم فرق می‌کند. این خط مستمر می‌رسد به آن نقطه‌ای که بعثت حضرت خاتم (صلوات‌الله‌علیه) است، یعنی طلوع برکت عظمی است، به این نقطه می‌رسد. استمرار این برکت در زیست انسانی متجلی می‌شود در سیمای ولایت الهی در علی بن ابیطالب (علیه‌الصلوة‌والسلام) که نفس‌النبی و آن برکت بی‌پایان است. خداوند تبارک و تعالی همه این خیر را یک جا در ولایت علی بن ابیطالب (علیه‌الصلوة‌والسلام) متجلی کرده از وجود پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) و در غدیر معرفی می‌شود و در دسترس بشریت قرار می‌گیرد که انسان‌ها هسته‌های وجودشان به بار بنشینند.

شد و وقتی که خاتم استمرار خودش را در سید الاوصیاء، در جمال علی بن ابیطالب و ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) ارائه کرد، خب حجت تمام شد. این قدر آن نقطه، نقطه حساسی بود که به پیغمبر گفت اگر این را ارائه نکنی «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^{۴۸} اصلاً رسالت الهی را ابلاغ نکردی. این قدر این نقطه حساس است. یک دفعه تاریک شد.

کاش خطبه فدکیه را می‌فهمیدیم، نمی‌توانیم درکش کنیم، یک حرف‌های عجیبی دارد، اسراری دارد که چگونه این ابرهای فتنه متراکم آمده است، در آن کلیدواژه‌هایی که آن جا به کار رفته، آمد این جا به همدیگر پیچاند. شیطان قهقه‌ای می‌زد. نشانه‌هایش در ایام بیماری پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) خودش را نشان داد، از وقتی پیامبر آن حالت بیماری را

جمع می‌شود پرورش پیدا می‌کند، سازماندهی می‌شود بعد می‌آید روی محیط جامعه را می‌گیرد یعنی چی؟ «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»^{۴۷} این قدر صحنه تاریک شد و این خیلی هم سریع اتفاق افتاد، چون همه چیز را از قبل آماده کرده بودند. دقت کنید این بحث یک بحث فنی پشت صحنه دارد، می‌رسد به یک نقطه‌ای که می‌تواند بشود نقطه توقفگاه تاریخ، این جاست. این نقطه یک چنین نقطه‌ای است.

یک حرفی می‌خواهم به شما بزنم نمی‌دانم چقدر می‌توانید بگیرید و نمی‌دانم آیا من می‌توانم بگویم یا نه؟ این جا می‌شود نقطه توقفگاه تاریخ. یعنی چی؟ با آمدن حضرت خاتم (صلوات‌الله‌علیه) حجت تمام

هستند اما فلج هستند. گرفتید می‌خواهم چه بگویم؟ حالت فلج دارند، تازه خبری از آن‌ها نیست. این یک نقطه حساس است. حالا آن برکت باید این جا استمرار پیدا کند تا برسد به آن نقطه قله و اوج در محیط بشریت تا پایان تاریخ، این باید استمرار پیدا کند.

پرچم‌دار ولایت کبری

علی (علیه‌السلام) که خودش پرچم‌دار این ولایت کبری است، این جا در یک موقفی است که از او بر نمی‌آید. نه، نمی‌تواند. یعنی اگر به میدان بیاید خواسته شیاطین محقق می‌شود، یعنی کار تمام می‌شود، چون آمدنی است که بی‌فرجام است، خودش در نهج‌البلاغه می‌گوید، فرمود: «طَفَقْتُ أَرْثِي» من شروع کردم به فکر کردن. «ارثی» یعنی تفکر عمیق

که حالا می‌گویند عمدی هم بوده، شواهد هم دارد. از همان وقت این‌ها به تدریج شروع شد به آشکار شدن. قضیه این جوری است.

حواس‌تان هست می‌خواهم چه بگویم؟ یک توقفگاه عجیبی است، تاریک، مثل این سیاهچاله‌هایی است که در آسمان گاهی راجع به آن شرح می‌شود که می‌تواند هزاران ستاره را قورت بدهد، یک چنین سیاهچاله‌ای درست شد. اسمش ظاهراً سقیفه است ولی خیلی چیز پلیدی است، خیلی پلید است، خیلی پلید است. یک دفعه این کأن همه را کشید در خودش، یک حیرتی درست کرد، فلج فکری روحی عاطفی، همه چیز در جامعه درست شد. همین‌ها بودند پریروز در غدیر بخ و این‌ها گفته بودند، دیگر هیچ کدام نیستند. تقسیم شدند، یک گروه‌شان هم هنوز به عهد

باید بیاید به مدد این صبر تا این خواسته الهی از ولی خدا در این مرحله محقق بشود. این جا آن صاحب آن صبر اگر به میدان بیاید صاحب یک برکتی است که این برکتش بی کرانه است، اگر به میدان بیاید تا انتهای عالم همه را پوشش می دهد و آن تعبیه الهی است در وجود اقدسی که خدای متعال او را ستوده به «مبارکۀ طیبه».

حضرت زهرا (سلام الله علیها) «مبارکۀ طیبه» است

خدا می فرماید همه برکت را در وجود او قرار دادیم و او کسی نیست جز حضرت صدیقه اطهر فاطمه زهرا (صلوات الله وسلامه علیها). فاطمه «مبارکۀ طیبه» است. این نه فقط از اول برکاتش بود، بلکه برای همه آنچه که خدای متعال به عنوان برکت خلق کرده

و همه جانبه، من باید چه کار کنم «بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَذَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيئَةِ عَمِيَاءٍ» بروم میدان دست به ذوالفقار ببرم، با کدام دست؟ «یدِ جَذَاءٍ» یعنی دست های بریده، این جا حضرت دارد بی یآوری را ترسیم می کند، دستی که نیست. این یک راه است که به میدان بروم.

علی الفرض امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تنهایی وارد می شد آن فتنه به هدفش می رسید، اوضاع تاریک تر می شد. چون یاری که غلبه کند نبود، از او راجع به خود امیرالمؤمنین و ولایتش شبهه های جدید تولید می شد. «أَوْ أَصْبِرَ» یا این که نه، من باید صبر کنم. این صبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیاز دارد به یک پشتیبانی از یک صبری که اجازه بدهید عرض کنم، صبر بزرگتر است. می خواهم زبان درازی کنم این را بگویم؛ یک صبر بزرگتری

تو؟ «امتحانک الذی خلقک قبل أن یخلقک» آن وقتی که نور تو آفریده شد امتحان شدی. خدای متعال امتحانت کرد. تحملش را داری زهرا جان؟ زهره عرش تحملش را داری؟ بار کل بشریت تا پایان تاریخ می‌آید روی دوش تو، تحملش را داری؟ خیلی سنگین است. ببینید یک نقطه است، این تاریکی دیگر می‌تواند همه جا را بگیرد و تمام بشود و می‌تواند دوباره تبدیل بشود به استمرار نور، منتها با یک رنج سنگینی در نسلت، در بچه‌هایت، در حسینت، در حسنت برود و بعد تا مهدی (علیه‌السلام). خیلی کار دارد تا برسد به آن جایی که باید برسد. تحملش را داری؟ گفت بله. فاطمه (سلام‌الله‌علیها) به خدای متعال بله گفت. گفت تمام آن را قبول می‌کنم. «فوجدک لمن امتحنک صابرة» خدای متعال دید قبول کردی و از

تا پایان عالم سفره‌داری کرد. اصلاً سفره‌دار اوست، لذا من یک تعبیری دارم، گفتم مثل این که عالم بالا منتظر، همه فرشته‌ها منتظر، انبیاء منتظر، همه دارند این صحنه را می‌بینند، خاتم انبیاء منتظر، این جا چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر این اتفاق نیفتد کل این ماجرا به هم ریخته است، اصلاً تاریخ و بشریت جمع می‌شود یک قصه دیگری می‌شود، همه منتظر این لحظه هستند. یک یاری باید بیاید برای علی که در یاری او این فتنه بشکند، یک نوری باید بیاید ضمیمه بشود به نور علی که شب‌شکن باشد، فتنه‌شکن باشد. حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) دو سه زیارت دارد، زیارتش هم کوتاه است، ولی یک زیارت دارد که در آن سلامش را هم برداشته، مستقیم می‌گوید «یا ممتحنة»، چه امتحانی داشتی

عطیه الهیه علویه کی بوده؟ اگر متولد می‌شد، چی بود؟ چه خطی بود، چه نوری بود، محسن چه بهجتی بود. خود وجود حضرت صدیقه اطهر (سلام‌الله‌علیها) شد قتلگاه محسن، این شهادتش آن جاست. و این اصلاً قابل توصیف نیست یعنی چی؟ در روضه‌هایی که ما می‌خوانیم و همین جور از کنارش رد می‌شویم می‌بینیم که بله حضرت چند تا صدا زد آن جا، چند ناله داشت، یک بار پدر را صدا زد، یا ابتاه، فرمود نگاه کن با من چه می‌کنند، همین یک کلمه که از تاریخ این جور استفاده می‌شود که خطاب نبود به قبر، چون هنوز پیکر به خاک سپرده نشده بود، می‌گویند فتنه این جوری بود، هنوز پیغمبر به خاک سپرده نشده، بلکه خطاب بود به خود پیکر مطهر حضرت رسول الله (صلوات‌الله‌علیه)، گفت یا ابتاه، خیلی

تو برمی‌آید. لذا این جا وقتی صابره آمد کنار صابر قرار گرفت، او باید صبر کند، شگفتا او باید صبر کند بر عدم قیام، این باید بر قیام صبر کند. این دو تا است. حالا کدام بزرگتر است نمی‌دانم.

عطیه الهیه علویه

آن وقت این وجود اقدس است که در مقام ایشار آن «يُؤْتِرُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ» گفتم برای شما مصداق اعظم برکت است، آن گروه پنجم، آن محورشان فاطمه (سلام‌الله‌علیها) است که وقتی به میدان رفت اول جانان داد بعد هم جان داد. من به رفقا می‌گویم معمولاً این قصه اولش کم خوانده می‌شود. ماجرای محسن کمتر در باره‌اش صحبت می‌شود، یعنی چی؟ کی؟ آن جا چه شد؟ دیدید یک کلمه از آن می‌گویند و عبور می‌کنند و می‌روند. این

این که این شب بشکند، این مسیر برکت باز بشود، این خیر ولایت علی بن ابیطالب برسد، استمرار پیدا کند و بعد عالم را بگیرد، باشد فدای او، فدای ولایت علی، بعد هم که خب نوبت خودش شد.

آن‌هایی که اهل فن هستند از این قطعه یک سفری می‌روند کربلا، می‌گویند این جا اول جانان داد چون جانان دادن سخت‌تر از جان دادن است، البته پدر تقدیم کند یا مادر تقدیم کند دو عالم است. این مادرها مثلاً وقتی که باردار هستند هر خطری یک ذره متوجه‌شان بشود اول خودشان سپر هستند، می‌گویند بچه چیزی‌اش نشود. این را دیگر ما درک نمی‌کنیم، خانم‌ها این طوری می‌گویند. کربلا اباعبدالله (علیه‌السلام) هم مبتلا به این امتحان شد، یعنی این قدر این تاریکی‌ها متراکم است، تو در توی هم است،

هم صمیمی گفت، یا ابتاه؛ بابا جان، یا رسول الله، ببین با دخترت چه کار می‌کنند «هكذا يفعلون مع ابنتك».

یک صدای دیگری هم زد؛ ببینید این جا چون سپر است، علی را که نباید صدا بزند، آن قرار است، می‌گوید قرار، چون اگر آن خراب بشود، کل معادلات به هم می‌ریزد، این جا نباید از علی کمک خواسته بشود و از پیغمبر خواسته که به او آرامش بدهد، او را تقویت کند، کمکش کند و بعد بلافاصله فضا را صدا زد. این روضه‌ای که من امشب برای شما خواندم را به این شکل با آن مقدمه نخوانده بودم، چون خیلی تحمل می‌خواهد. اصلاً یک حالت حیرتی برای انسان پیش می‌آید، فرمود «يا فضة خذيني لقد قتل ما في احشائي» محسن رفت. فاطمه می‌داند محسن یعنی کی، یعنی باشد برای

پایین، قبل از این که لب‌های اباعبدالله به صورت علی اصغر برسد تیر سه شعبه به گلوی علی اصغر رسید.

«اللهم صل علی فاطمة و ایها و بعلمها و بنیها بعدد ما احاط به علمک. نسألك الله و ندعوك باسم العظیم الاعظم الاعز الاجل الاکرم. الهنا بفاطمة و ایها و بعلمها و بنیها و السرّ المستودع فیها و بدم المظلوم یا الله... یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلوبنا علی دینک».

به حق حضرت زهرا و به حقیقت آن حضرت توفیق زندگی قرین برکت را به ما کرامت بفرما. فکر ما را پربرکت قرار بده، ذکر ما را پربرکت قرار بده، نسل ما را پربرکت قرار بده، خانواده ما را پربرکت قرار بده، اقتصاد ما را پربرکت قرار بده. قسمت می‌دهیم به حق محمد و

برای شکستن این تاریکی‌ها نه فقط میوه‌های رسیده این بیت مثل علی اکبر باید تقدیم بشود، بلکه باید آن نارس‌اش هم تقدیم بشود. این جا تأسی به مادر، این جا وجود اقدس سید الشهداء (علیه‌السلام) آمد گفت زینب علی اصغر را بیاور، این خودش می‌شود یک باب برکت و هدایت دیگری، استمرار حرکت مادر یک صورت تکامل یافته محسن است، آن محسن نیامده رفت، این جا یک شش ماهه‌ای آمد، این هم باید بیاید این جا تقدیم بشود. چون این جهالت و ضلالت خیلی وسیع شده، راه دیگری ندارد، همه ما باید برویم به میدان، این جور می‌شد. لذا مقتل این گونه می‌گوید؛ مقتل می‌گوید همین که اباعبدالله (علیه‌السلام) خواست صورت علی اصغر را ببوسد، تا سر مبارکش را خواست بیاورد به

حقیقت حضرت زهرا نصرت خودت را بر ملت مظلوم و مقاوم غزه و مجاهدان فلسطین نازل بفرما. نکبت و خفقت و خواری و رسوایی و بدبختی را بر صهیونیست‌های تبهکار و حامیان‌شان آمریکای جنایتکار نازل بفرما. قسمات می‌دهیم به حق محمد و آل محمد به ما حُسن عاقبت کرامت بفرما. گذشتگان‌تان را با صلواتی و فاتحه‌ای شاد بفرمایید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

آل محمد دست ما را دست برکت قرار بده، انواع و اقسام خیر را به دست ما جاری بفرما، زبان ما را پربرکت قرار بده. قسمات می‌دهیم به حق محمد و آل محمد و به حقیقت حضرت زهرا کوثر محمدی موانع ظهور حضرت حجة بن الحسن المهدی (ارواح‌نفساده) را مرتفع بفرما. ما را جزء مقدمه‌سازان ظهور آن حضرت قرار بده. نظام ما، رهبر ما، انقلاب ما، ملت ما در کنف حمایت ولی‌ات حفظ بفرما. این پرچم را به سلامت و عافیت توسط رهبر عزیزتر از جان‌مان به محضر رهبر عالم خلقت بقیة الله الاعظم برسان. ارواح مطهر شهداء، امام راحل عظیم الشان از ما راضی بفرما، توفیق ادامه راه‌شان را به ما کرامت بفرما، توفیق وصال‌شان را با شهادت روزی ما قرار بدهد. قسمات می‌دهیم به حق محمد و آل محمد و به





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر